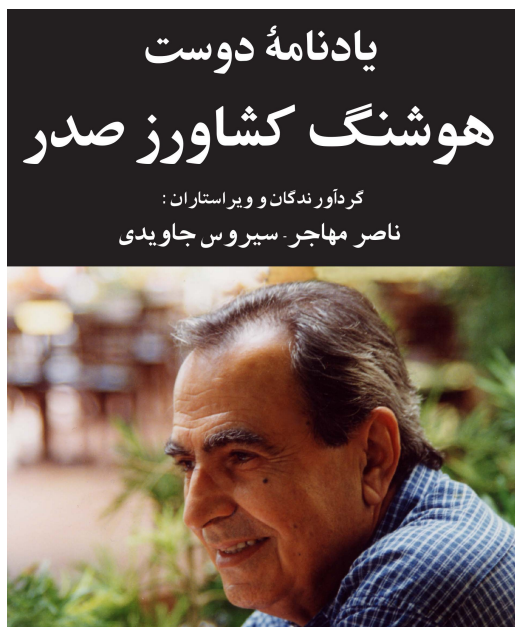


معرفی کتاب "یادنامه دوست هوشنگ کشاورز صدر"



زندگینامه چندصدایی

معرفی کتاب

«یادنامه دوست

هوشنگ کشاورز صدر»

گردآورندگان و ویراستاران: ناصر مهاجر و سیروس جاویدی

۷۷۵ صفحه

۲۰۲۰، سوئد

رامین کامران

اشخاص کم شماری این بخت را دارند که شناختن خودشان، شناخت قدرشان را در پی بیاورد. امیر هوشنگ کشاورز صدر یکی از این کم شماران بود و راهی که دوستانش برای قدرشناسی از وی گزیده اند، همین شناساندنش به دیگران است. گفته اند که بود و چه کرد و همین کافیست. کتاب



حجیم و پرمحتوا و منتظم «یادنامه دوست» که اخیراً در سوئد منتشر گشته، حاصل چشمگیر زحمت چند ساله آنهاست.

قبل از پرداختن به محتوا، جا دارد که روی پاکیزگی کم مانند کار، تأکید بکنم. حروفچینی شکیل، صفحه بندی خوش ترکیب، صحافی درجه اول، فهرست اعلام، دقت در ضبط کلمات غیر فارسی، توجه به زمان بندی، گزینش عکسها و مهمتر از آن، معرفی تمامی کسانی که در هر عکس دیده میشوند، هرکدام در جای خود شایسته تحسین است. چنین توانایی و وسواسی که در شکل و محتوای کتاب — هر دو — دیده میشود، دستکم گرفتنی نیست.

و اما محتوای کتاب که اصل است و هم این زحمات در خدمت آن است.

کتاب کلاً از چهار قسمت اصلی تشکیل شده است. بخش اول به شرح سوانح حیات کشاورز صدر اختصاص دارد؛ دانشگاه و جنبش دانشجویی، در کشاکش انقلاب، تبعید. بخش دوم گزیده هایی از نوشته های کشاورز صدر را در بر میگیرد. بخش سوم نظرات دیگران را در بار کارهای وی در خود جا داده است. بخش چهارم تکمله ایست برای معرفی مؤسس مطالعات و تحقیقات اجتماعی و مرکز پژوهشهای ایرانی که محل تمرکز کوششهای پژوهشی کشاورز صدر در ایران و در تبعید بوده است. علاوه بر اینها، تعداد زیادی عکس سیاه و سفید و رنگی هم هست که با دقت انتخاب شده و با کیفیت خوب در کتاب آمده است.

وقتی صحبت از شناساندن کسی به دیگران باشد، یک سؤال ساده و کلاسیک مطرح میگردد: چگونه؟ پاسخ معمول هم این است: با نگارش زندگینامه اش. آقایان سیروس جاویدی و ناصر مهاجر، با تدوین این کتاب، به روش خویش به این پرسش پاسخ گفته اند. آنچه دو گردآورنده در این مجموعه جا داده اند، زندگینامه به معنای معمول نیست، چون کلهش در یک چارچوب روایی واحد جا نگرفته است، گردآوری مصالحیست که معمولاً برای نگارش زندگینامه مورد استفاده قرار میگیرد. کتاب البته بخشهای روایی دارد، روایتی چندصدایی، ولی علاوه بر این، هم نظم زمانی دارد و هم مفهومی که لازم هر زندگینامه ایست.

اول از همه بگویم که گاهشمار کتاب و یادآوری بجای تاریخ وقایع، مهره بندی زمانی کتاب را تشکیل میدهد و نمیکذارد سررشتت ترتیب آنها، از دست خواننده بیرون برود. گفته های خانم زریون کشاورز که روایی ترین قسمت کتاب است، بسیار ذیقیمت است، اطلاعات بسیاری به خواننده میدهد و حیاتی را در آن میدمد که از صرف ردگیری وقایع

برنمیاید و کشاورز صدر را آنچنانکه در زندگانی خصوصی و در معرض دید گروه کوچکی بود، به ما می‌شناساند. ولی این تنها بخش روایی کتاب نیست. رد روایت در بسیاری از بخشهای کتاب دیده میشود.

اما نکته اینجاست که هیچ زندگینامه‌ای، هر قدر هم روایی باشد، روایت یکدست سوانح حیات کسی نیست. آنچه به حیات هر کس معنی میدهد و سزاوار ثبت و ضبطش می‌سازد، این است که چه‌ها دیده و بخصوص چه‌ها کرده. دو خط مفهومی که زندگانی کشاورز صدر را، از سر تا به ته، شکل داده است سیاست است و علم. معنای زندگانی وی را باید در این دو حوزه جست و اصل زندگینامه^۱ او، باید این دو خط منطقی را که طی حیات وی در هم تنیده بود، طی بکند. نظم اصلی «یاد دوست» در اینجا واقع شده و به روشنی هم نمایان است.

در مورد شخصیت وی، همگان در استقلال رأی، مناعت طبع، گذشت، سخاوت، مداراگری، استغناء، پافشاری بر اصول، شجاعت، تن زدن از زور گفتن و زور شنیدن و بخصوص مهر به ایران و مردمش همسخن هستند. ممکن است سخنان به نظر تکراری بیاید که نیست چون هرکدام رنگ و بوی خود را دارد. به هر صورت، آنچه مهم است، درست بودن آنهاست. تا کشاورز صدر حیات هم داشت، از دور و نزدیک، جز همینها در توصیف وی نشنیده بودیم و پثرواک همان سخنان که پس از مرگش نیز دوام کرده، در اینجا ثبت شده است. طبعاً سوگ از دست دادن او، همه جا در نوشته‌های کسانی که وی را از نزدیک می‌شناخته‌اند، خود نشان میدهد.

در مورد کارهای سیاسی، از شروع فعالیت در سازمان جوانان حزب توده و مشکلاتی که برای وی پیش آورده، فقط یادی هست. مطالب متمرکز است بر فعالیت دوران دانشجویی در خط ملی و سپس انقلاب اسلامی و بعد هم تبعید. خط سیر، چنانکه انتظار می‌رود، با شرح دستگیری‌ها و زندان رفتن‌ها نقطه چین شده است.

در مورد کار علمی کشاورز صدر، که متمرکز بوده است بر مردم‌شناسی عشایری، نمونه‌هایی کوتاه از آنها در کتاب آمده است و در ارزیابی همکاران و صاحب نظران، بر پیشتازی، وسواس و پشتکار به رغم برخوردار نبودن از وسایل کافی و البته حاصل ارزشمند پژوهشها تأکید شده. وی طی سالها تمامی ایران را درنوردیده و همین مایه^۲ استحکام هر چه بیشتر پیوندش با این آب و خاک و ساکنانش گشته است. این پژوهشها، جزئی است از بخش اول تاریخ مردم‌شناسی ایرانی: پایه ریزی رشته و اولین پژوهشهایی که در چارچوب آن، انجام گرفته است.

هر زندگینامه، به پرسشهایی پاسخ میگوید و پرسشهای جدیدی را مطرح میکند، یاد دوست نیز همینطور. برای خود من یک پرسش به ظاهر کوچک مطرح شد که دنباله اش مرا به راه دوری برد: چطور کسی که اینهمه خوی شهری داشته و این اندازه پابند دوستی ها و محافل روشنفکری بوده و در عین حال، زندگانی بدون سیاست برایش معنایی نداشته و فعالیت سیاسیش هم در شهر ها و بخصوص پایتخت جریان داشته است، کانون کار پژوهشی اش را که با جان و دل به آن میپرداخته، به کلی دور از هر مرکز شهری قرار داده است؟

توجه به مردم محروم مناطق دورافتاد^۱ کشور، حتماً انگیز^۲ این کار بوده است. مردمی که به تناسب طبقات محروم شهری، بسیار کم از آنها سخن رفته است و بهبود وضعیتشان محور برنامه^۳ هیچ گروه و حزب سیاسی نبوده. اگر دولت برای این مردم کاری کرده که بسیار کم کرده، از آنها بیشتر در لباسهای محلی، برای نمایشهای فصلی ابراز وفاداری به حکومت استفاده کرده است. از این گذشته، فعالان سیاسی مختلف نیز کمتر به آنها پرداخته اند و این مردمی که از دیده دور بوده اند، از دل هم دور مانده اند. ولی این هم^۴ جواب نیست. مردم محروم در همه جا یافت میشوند، چرا کشاورز صدر اینها را برگزیده؟

میگویند و احتمالاً درست هم میگویند که مردم مهمترین انتخابهای زندگانی خود را در حول و حوش بیست سالگی انجام میدهند، در دورانی که حتماً از بیشترین دانش و تجربه برای این عمل برخوردار نیستند و در موقعیتی هم نیستند که بتوانند تمامی پیامدهای انتخابشان را در نظر بیاورند. کشاورز صدر هم از این حکم مستثنی به نظر نمیاید.

به تصور من، اتفاق سرنوشت ساز حیات کشاورز صدر، بریدنش از حزب توده و رفتن به طرف نهضت ملی است که بعد از بیست و هشت مرداد واقع شده است و در عنفوان جوانی. ولی تا آنجا که به نظر میاید، توجهی را که باید جلب نکرده است، احتمالاً به این دلیل که در ابتدای عمر سیاسی وی واقع گشته. از آنجا که بیشترین و شاخصترین بخش فعالیتهای سیاسی او، بعد از این برش واقع شده، به فصل اول کار چندان اهمیتی داده نشده است و فقط دالان ورودی به حساب آمده است. البته اینرا نیز باید اضافه کرد که هر چه از آن دوران دورتر بشویم، چنین کاری نه فقط مقبول تر که طبیعی تر و منطقی تر به نظر میاید و از آنجا که کلاً درست شمرده میشود، سؤالی برنمیانگیزد. من در بار^۵ انگیز^۶ آن حدسی ندارم که بزعم و اصلاً^۷ تصور میکنم که پیامدهای آن که پر دامنه است، از انگیزه اش بسیار مهمتر است.

شاید بتوان توجه به عشایر و روستائیان را تابعی از بریدن کشاورز صدر از تئوری های مارکسیستی و گفتار معمول چپگرا و بیانگر گرایشش به نهضت ملی شمرد. گویی وی با این کار، گروه محرومان خویش را برگزیده، تا بتواند خارج از گفتار عدالت طلب معمول که به آن عنایتی نداشته است، و به رغم نزدیکی و دوستیش با چهره های شاخص جریان مارکسیستی، به ترتیبی که خود مایل بوده به کارش بپردازد. از مارکسیسم و چپگرایی رایج بریده، ولی به محرومان دلبسته مانده و خود را از راه پر ترددی که بسیار از دوستانش در آن قدم میزده اند، به کنار کشیده. طبقاً کارگر شهرنشین را به مارکسیستها واگذاشته و خود به سراغ عشایر رفته است. کماکان به محرومان پرداخته، ولی نه به عنوان طبقه، به عنوان جزئی از ملت ایران.

در حقیقت، توجه وی، از بدو فعالیت سیاسی، اساساً به طبقات محروم، معطوف مانده، ولی از قالبی به قالب دیگر رفته است. قالبی که آزادی فکر و عملش را مانع نشود و نگذارد که الگوهای پیش ساختن ایدئولوژیک، نگاهش را به واقعیت مخدوش سازد - نوعی سختگیری علمی و در عین حال، اخلاقی. وجه نظری کار تغییر کرده، ولی از بابت عاطفی، تغییری در مشی وی پیدا نشده و احتمالاً همین باعث گشته که روابط حسنه اش با چپگرایان طی تمامی عمر دوام بکند. همه از حسن خلق او میگویند و راست هم میگویند. باید مهربانش خواند، نه به معنای کسی که با دیگران ملاطفت میکند، بل کسی که ترازوی تصمیمات مهم زندگیش، مهر بوده.

این بستگی دوگانگی چپی - ملی که از نظر سیاسی عجیب مینماید، بیش از آنکه به جایگزینی یکی با دیگری بیانجامد، هر دو را در عرض هم جا داده و در حیات سیاسی و علمی او تعادلی خاص خودش ایجاد کرده که بسیار بدان پابند مانده و ظاهراً هیچگاه تمایلی به بر هم زدنش نداشته است. ما معمولاً عادت داریم که در زمین سیاست، وجه فکری کار را بر وجه عاطفی آن مقدم بدانیم، وجه نظری و انتزاعی را بر وجه ملموس کار و وجه عقیدتی را بر جنبه معاشرتی اش و در نهایت تضاد را با ثبات مغایر بشمریم. به نظر میاید که در مورد کشاورز صدر، وجوه عاطفی و ملموس و معاشرتی سنگینتر از معمول بوده است و ثبات و تضاد نیز در آن همنشین گشته. شخصیتی ممتاز و استوار که به راه سختی که گزیده، میرود و بار مشکلات خویش را با بردباری بر دوش میکشد.

و اما نکته آخر. این پابندی، وی را در موقعیت خاصی قرار داده است: نوعی رعایت باید ها و بخصوص نباید های هر دو خانوادگی سیاسی که

بدانها بسته بوده. گونه ای از پاکزستی که مقید به رعایت دو رشته قاعده است و در هر دو سختگیر - همه به این امر شهادت داده اند.

اعتبار اخلاقی وی از همین سختگیری به خود در رعایت قیود برخاسته. نوعی ریاضت که در بین گروه بسیار کثیری محبوب و محترم ساخته است. این سختگیری ها که فقط اخلاقی نبوده و سیاسی هم بوده است، در میدان سیاست نیز برای وی اعتباری قابل توجه به همراه آورده است، اما در عوض دامنه عمل وی را نیز بسیار محدود کرده است. وسواسی که رد آنرا میتوان در تمامی حیات کشاورز صدر دید و شاهد بود که چگونه نگذاشته تمامی توانی را که داشت، از قوه به فعل بیاورد و بسیار بیش از آنچه که شد، منشأ اثر بشود.

به نظر میاید که مساعی وی در نگاه داشتن میانه بین ملیون و گروه های چپ و اصرار در همراه ساختن این دو، نوعی پافشاری در نگاه داشتن تعادل شخصیتی خودش بوده و یافتن ما به ازایی برونی برای آن. متأسفانه تاریخ چندان به وی روی موافق نشان نداده است. همراهی این دو گرایش، طی مدتی بسیار دراز که مصادف است با حیات کشاورز صدر، عملاً ممکن نبود و هنوز هم به دلیل احتراز چپ سنتی از رفتن به راه سوسیال دمکراسی، محتمل نمینماید. با شکست ملی ها و چپگرایان از اسلامگرایان، کم کم راه برای اینکار باز شد و کشاورز صدر هم در این زمینه فعال ماند، ولی میدانیم که هنوز هم موانع چندین ساله این کار که هم برای آزاد کردن ایران و هم ساختن آینده اش بسیار مهم است، به طور کامل از سر راه برداشته نشده است.

امروز که خودش دیگر نیست، فقط میتوان امید داشت که راهی که بدان رفت، بی رهرو نماند. هرچند کسانی که در موقعیت گام نهادن بر این راه باریک هستند، بسیار کم شمارند، ولی شاید باد موافقی که تاریخ از او دریغ کرد، بالاخره به بادبان اینها بوزد.

رامین کامران

۷ مارس ۲۰۲۰، ۱۷ اسفند ۱۳۹۸

برگرفته از سایت iranliberal.com

دریاچه ارومیه



دریاچه ارومیه

نویسنده: مهرداد مهرپور محمدی

ناشر: شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران

در این کتاب می خوانید: پیشینه و مفهوم نام دریاچه ارومیه، مشخصات طبیعی و تقسیمات کشوری استان آذربایجان غربی، آشنایی با پارک ملی و دریاچه ارومیه، حوضه آبریز دریاچه ارومیه، زمین شناسی دریاچه ارومیه، ویژه گی ها و ترکیبات شیمیایی آب دریاچه ارومیه، اکوسیستم دریاچه، کارکردها، تولیدات و خدمات دریاچه، دلایل کاهش حجم آب و سطح دریاچه، آلودگی دریاچه ارومیه و حوضه آبریز آن، وضعیت کنونی دریاچه ارومیه، عوارض کاهش سطح و خشک شدن دریاچه ارومیه، زمین خواری در محدوده دریاچه ارومیه، آینده دریاچه ارومیه و تاثیر آن بر منطقه، طرح های نجات دریاچه ارومیه، دولت و بحران دریاچه ارومیه، مجلس شورای اسلامی و بحران دریاچه ارومیه، اعتراضات مردمی برای نجات دریاچه ارومیه، وضعیت و احکام معترضان زندانی، واکنشها و فعالیتهای افراد و سازمانهای مخالف حکومت، جمع بندی.

کتاب را از [اینجا](#) بار گذاری نمایید.

مارکس و زمین شناسی



مارکس و زمین شناسی

جلد جدید مجموعه آثار مارکس و انگلس منتشر شد - آنچه مارکس نزد زمین شناسان جستجو می کرد.

این متون ۱۳۴ سال در آرشیو بودند؛ ابتدا نزد فردریش انگلس، پس از آن به مدت طولانی نزد سوسیال دموکرات های آلمان در برلین. در سال ۱۹۲۵ ریازانف برای اولین بار به اهمیت آنها اشاره کرد. ۱۹۳۳ از افتادن به چنگ نازی ها نجات پیدا کرده به کپنهاگ، آمستردام، لندن منتقل شدند. از زمان پایان جنگ (جهانی دوم) آنها در آمستردام نگه داری می شدند. ویرایش این متون سال ۱۹۸۰ در رابطه با انتشار مجموعه آثار مارکس و انگلس آغاز شد، ۱۹۸۹ متوقف گردید، اما در سال ۲۰۰۳ دوباره از سر گرفته شد. اکنون بلاخره به صورت یک جلد از مجموعه آثار در دسترس هستند. حال نکته مهم "فقط" اینست که معنا و جایگاه آن در مجموعه آثار درک شوند.

برای فهم رایج قرن بیستمی از مارکس، این فکر غریب جلوه می کند که نویسنده "مانیفست کمونیست" و جلد اول "سرمایه" ماه ها بطور فشرده به مطالعه زمین شناسی پرداخته و یاد داشت برداری هائی کرده باشد که اکنون چاپ شده آنها، همراه با تعداد فراوانی طرح های پیچیده، جدول های شیمیائی و آمارهای وسیع، ۶۷۹ صفحه را در بر می گیرند. یادداشت هائی بندرت دارای اظهار نظرهای شخصی.

چرا مارکس به جای کامل کردن جلد دوم و سوم "سرمایه" به این کار می پردازد؟ آیا در شصت سالگی دیگر توان پرداختن به کار جدی تئوریک نداشت؟ می خواست خود را با موضوعات دیگری مشغول کند؟ آیا از پرداختن به اقتصاد سیاسی دلزده شده بود؟ طرح اینگونه پرسش ها، به معنای عدم شناخت از مارکس است. چرا که از طرفی همواره شرایط طبیعی کار مطرح هستند، از طرف دیگر مسائل زمین شناسی و شیمی زراعی با موضوع بهره برداری از زمین در ارتباط بوده و از این زاویه به ادامه کار بر روی جلد سوم "سرمایه" مرتبط می شدند.

اما در درجه اول مارکس متفکری همه جانبه بود که مانند ارسطو، لایبنیتس، کانت، هگل- درک کلی از طبیعت را دنبال می کرد. او قبلا در سال ۱۸۴۴ مشخص کرده بود که: "علوم طبیعی مسبب فعالیت های فوق العاده بوده و همواره اسناد زیادی را به خود اختصاص داده اند. اما فلسفه برای آنها همانگونه بیگانه مانده است، که آنها برای فلسفه بیگانه اند." و از "تاریخ نگاری" بخاطر اینکه "علوم طبیعی را تنها بطور ضمنی مورد توجه قرار داده" انتقاد کرد (مجموعه آثار ۲/۱ ص ۲۷۱). اظهار نظر کاملا مشابهی در "ایدئولوژی آلمانی" (مجموعه آثار، جلد سوم، ص ۲۱) وجود دارد. این در تطابق کامل با روح گوته بود که آلکساندر فون همبولت در باره اش نوشت، او می خواست، "پیوندی را تازه کند که در جوان سالی بشریت فلسفه، فیزیک و شعر را در برمی گرفت".

مارکس سعی می کرد از جدا کردن این مقوله ها اجتناب ورزد، او تا پایان عمر به مطالعه علوم طبیعی پرداخت، نه تنها زمین شناسی، بلکه فیزیولوژی، شیمی، ریاضیات و غیره (در حالیکه چکیده نویسی های فیزیولوژی و شیمی در جلد ۲۵/۴ مجموعه آثار موجودند، در خصوص ریاضیات اما هنوز چنین نیست، متاسفانه تنها در یک چاپ به زبان روسی و به زبان اصلی که به ندرت مورد توجه بوده، موجود است؛ مسکو ۱۹۶۸). مارکس سال ۱۸۵۱ در "دفترهای لندن" به آثار شیمیست های زراعی، جونستون و لیبگ (مجموعه آثار ۹/۴) و در بخشهای منتشر نشده این دفترها به نوشته های زمین شناسی یوزف ب. یورکس می پردازد، جایی که عبارت "فرماسیونهای زمین شناسی" مطرح می شود. چکیده نویسی مشروحی از یکی از آثار متاخر این نویسنده در جلدی که اینک منتشر شده، موجود است. و با نگاهی به چکیده نویسی از اثر جونستون مربوط به سال ۱۸۵۱، با همان باز ارائه دقیق متن، همان طرح ها از لایه های زمین شناسی، روبرو هستیم، بمانند ۲۷ سال بعد از آن.

اشتغال مادام العمر با علوم طبیعی به هیچ وجه تنها در خدمت فراگیری دانش نبود، بلکه برای مارکس سر مشقی بود جهت شناخت متد علمی. آشنا ترین نمونه در این زمینه تئوری فرماسیونهای اجتماعی

(مجموعه آثار ۱۱/۱، ص ۹۷) او می باشد، که در سال ۱۸۵۲ برای اولین بار مطرح شد از نظر مفهوم مستقیما بر زمین شناسی استوار است. این نظر در "نقد اقتصاد سیاسی" دنبال شد: "همانگونه که در تسلسل فرماسیونهای زمین شناسی نمی بایستی به پریودهای ناگهانی و کاملا مجزا از یکدیگر اعتقاد داشت، در رابطه با پیدایش فرماسیونهای مختلف اقتصادی اجتماعی نیز چنین نیست" (مجموعه آثار ۲/۲، ص ۳۰۲، ص

۱۹۷۲). این نظر متاسفانه بعدها مورد توجه قرار نگرفت، گرچه مارکس در پیش نویس های نامه اش به ورا ساسیولیچ در سال ۱۸۸۱ بارها به مقایسه تسلسل در فرماسیونهای زمین شناسی و تاریخی باز می گردد (مجموعه آثار ۱/۲۵، ص ۲۱۹-۲۴۲).

در کل طیف مطالعات علوم طبیعی مارکس، زمین شناسی و دیرین شناسی شاید حتا نقش برتری داشتند، چرا که این علوم مدتها پیش از کشفیات داروین در ارتباط با پیدایش انواع، نشان داده بودند که چگونه آتشفشان ها، طغیان رودخانه ها و دیگر حوادث طبیعی چهره زمین را در یک پروسه طبیعی میلیون ها ساله شکل داده اند. همچنین فسیل های حیوانات و گیاهان منقرض شده نادرستی روایت انجیل را از خلق زمین و کلیه انواع حیوانات و گیاهان تنها در ۶ روز و تغییر ناپذیری آنها، نشان داده بودند.

مقدمه چاپ حاضر جزئیات جالبی از این بخش از فعالیت مارکس بدست می دهد، بطور نمونه او در دبیرستان شهر تری یر از این شانس استثنائی برخوردار بود که در رشته ریاضیات و علوم طبیعی معلمی داشته باشد که در پاریس نزد کوویه، لامارک، لاپلاس و الکساندر فون همبولت تحصیل کرده بود. متاسفانه در اینجا به کار شدید مارکس بر روی اثر داهیانه دوست کلنی اش، رولاند دانیل، تحت عنوان "میکروکسموس. پیش نویس انسان شناسی فیزیولوژیکی" پرداخته نمی شود. اما مهم اشاره به یادداشت های حاشیه کتابهای کتابخانه مارکس است، که در آنها از جمله به تغییرات جوی ناشی از عمل انسانها می پردازد.

بزرگداشت مناسب از کار عظیمی که جهت تنظیم این متن، با تهیه مقدمه، رمزگشائی، فهرست علائم تصحیحی، توضیحات و غیره، توسط آنالیزه گریس، پتر کروگر، ریشارد اشپرل و برخی دیگر، انجام گرفته، غیر ممکن است. از پرداختن به مباحث آکتوئل در رابطه با مسائلی که در چکیده نویسی ها موجودند، مدبرانه صرفنظر شده است. بطور نمونه وقتیکه مارکس می نویسد: "انقراض گونه ها ادامه دارد (بشخص خود فعالترین نابود کننده است). این پرسش که آیا از زمان وجود انسان، گونه جدیدی پدید آمده، هنوز پاسخی ندارد". طبیعی است که با توجه به وضعیت امروزی تشدید انقراض انواع و علوم مربوطه، طرح نکاتی ممکن می بود.

اما این چکیده نویسی ها نه معدنی از نقل قول ها، بلکه راهنمای روش کار دانشمندی بزرگ، همه جانبه و فوق العاده سخت کوش هستند.

کارل مارکس: چکیده نویسی ها و یادداشت هائی در زمین شناسی، معدن شناسی و شیمی زراعی. مارس تا سپتامبر ۱۸۷۸. مجموعه آثار مارک و انگلس، بخش چهارم، جلد ۲۶. منتشر شده توسط بنیاد بین المللی مارکس، انگلس آمستردام. انتشارات آکادمی برلین ۲۰۱۱. ۱۱۰۴ صفحه. ۱۶۸ یورو.

منبع:

<http://www.neues-deutschland.de/artikel/227654.das-buendnis-geist-und-natur.html?sstr=Das|Bündnis|Geist|und|Natur>

ترجمه : کامران صادقی

جنبش انتخابات آزاد و حاکمیت ملت



کوشش نگارنده این است که اپوزیسیون در سایه ی همبستگی، همه ی نیروهای خود را برای برزمن کوبیدن رژیم جمهوری اسلامی به کار اندازد و حق انتخاب شدن و انتخاب کردن آزاد و بدون واسطه را برای شهروند ایرانی کسب کند. این کار فقط از طریق استدلال، منطق و رایه ی تصویری درست از جامعه ی آرمانی ما انجام پذیر است. مسائل و مشکلات ایران فردا چنان پیچیده اند که هیچ گروه سیاسی هوشمند و بی غرضی نمی تواند نقشه و برنامه ای کامل، به مقیاس مشکلات بزرگی که پیش روی است را مهندسی کرده و به ضرس قاطع ادعا کند که از عهده ی عملی ساختن آن برخواهد آمد. اما اگر اپوزیسیون، با توجه به سطوح مشترک خود بتواند بینش و بیان روشن و درستی ارائه دهد خواهد توانست ادعا نماید که از حالت بسته به حالت باز انتقال یافته است، آنگاه شانس بدیل شدن واقعی را خواهد یافت.

قطع وزیری ۵۶۹ صفحه

برای سفارش خرید کتاب با "جامعه رنگین کمان"، به آدرس editions@rangin-kaman.org تماس بگیرید.

جنایت بی عقوبت؛ گزارش اول/ شکنجه جنسی زندانیان زن در دهه ۶۰



عدالت برای ایران هم زمان با ده دسامبر، روز جهانی حقوق بشر، اولین گزارش تحقیق پیرامون شکنجه و خشونت جنسی علیه زندانیان سیاسی زن را منتشر می کند. در این گزارش، موارد متعدد تجاوز، شکنجه جنسی و خشونت های مبتنی بر جنسیت در زندانهای ایران در دهه ۶۰ شمسی مورد بررسی قرار گرفته است.

در طول بیش از سه دهه که از استقرار جمهوری اسلامی در ایران می گذرد، هزاران نفر به اتهام همکاری با سازمانهای سیاسی مخالف، فعالیت در جنبش های مدنی یا صرفا انتقاد از سیاستهای دولتی بازداشت و زندانی شده اند. هرچند تاکنون گزارشهای متعدد و معتبری از اعمال شکنجه علیه زندانیان سیاسی- عقیدتی منتشر شده است اما هیچ تحقیق جامعی به طور خاص درباره تجاوز و سایر انواع شکنجه جنسی زندانیان زن در طول بیش از سه دهه گذشته انجام نشده بود. برای پرکردن این خلا، پروژه "جنایت بی عقوبت" مستند سازی موارد تجاوز و سایر انواع شکنجه جنسی زندانیان سیاسی زن در مورد هدف قرار داده است. آنچه در ادامه خواهد آمد، گزارش بخش اول از این تحقیق سه قسمتی است که مربوط به دهه ۶۰ می شود. بخش دوم گزارش به موارد شکنجه جنسی در دهه ۷۰ تا پیش از انتخابات ۱۳۸۸ ریاست جمهوری اسلامی خواهد پرداخت و بخش سوم و آخر گزارش درباره وقایع پس از انتخابات خواهد بود.

تحقیق پیش رو، براساس مطالعه ادبیات منتشر شده و نیز مصاحبه با ۷۶ زندانی سیاسی دهه ۶۰ و ۱۶ فرد مطلع، به این سئوالات پاسخ می دهد که تجاوز و شکنجه جنسی در دهه ۶۰ تا چه حد سازماندهی شده (سیستماتیک) و یا فراگیر (گسترده) بوده است؟ شکنجه جنسی علیه زندانیان سیاسی زن چگونه و با استفاده از چه شیوه هایی توجیه و اعمال می شده است؟ و در نهایت، چه اهداف و مقاصدی را دنبال می کرده است؟

براساس نتایج این تحقیق، برخی از انواع شکنجه جنسی همچون تجاوز به دختران باکره پیش از اعدام، به طور سازماندهی شده و براساس فتوای آیت الله منتظری، به نقل از آیت الله خمینی، رهبر وقت جمهوری اسلامی اعمال می شده است. همچنین، آیاتی از قرآن و نیز فتاوی شرعی که زنانی را که در جنگ با کفار یا سایر دشمنان اسلام به اسارت گرفته می شدند، غنیمت جنگی و در حکم اموال سپاهیان اسلام تلقی می کند، در خدمت توجیه شرعی تجاوز به زنان زندانی قرار می گرفته است. این تحقیق همچنین ثابت می کند که زنان زندانی مواردی از آزار و شکنجه جنسی را به شکلی گسترده و فراگیر تجربه کرده اند. به علاوه، بخشی از این تحقیق به مواردی از شکنجه اختصاص یافته که زنان تنها به دلیل جنسیت خود متحمل آن شده اند. نتایج این تحقیق فرضیه اولیه ما را که تجاوز و شکنجه جنسی علیه زندانیان سیاسی زن در دهه ۶۰، بخش غیرقابل انکاری از تاریخ نقض گسترده و شدید حقوق بشر در ایران را تشکیل می دهد ثابت می کند. این تحقیق همچنین ثابت می کند که جنایاتی که به تفصیل شرح آن خواهد رفت، پس از گذشت بیش از دو دهه، همچنان بی عقوبت مانده اند و عاملان و آمران آن هنوز از مزایای مصونیت و عدم پاسخگویی برخوردارند.

این تحقیق، تنها گام اول است، برای شکسته شدن سکوت و نورانداختن بر تاریکی حقیقت از یک سو و پاسخگو کردن آمران و عاملان این جنایات بی عقوبت، از سوی دیگر.

برای خواندن متن کامل گزارش روی عنوان زیر کلیک کنید:

[جنایت بی عقوبت؛ گزارش اول/ شکنجه جنسی زندانیان زن در دهه ۶۰](#)

جنگ زمان



اسلحه، میکروب و فولاد : سرنوشت جوامع انسانی



اخیرا کتاب اسلحه، میکروب و فولاد: سرنوشت جوامع انسانی اثر جرد دایموند ترجمه حسن مرتضوی توسط انتشارات بازتاب‌نگار در تهران با مقدمه‌ای از خسرو پارسا انتشار یافته است. نظر به اهمیت موضوع این مقدمه را از نو در اینجا می‌آوریم :

کلامی چند درباره‌ی این کتاب و نویسنده‌اش

از میان همه‌ی رشته‌های دانش بشری، دسترسی به دانشی که با بیشترین متغیر همراه است از همه دشوارتر است. علوم دقیقه همواره از این مزیت برخوردار بوده‌اند که به علت داشتن متغیرهای کم‌تر توانسته‌اند دقت آزمایش‌ها و مدل‌های خود را افزایش دهند و به نتایج مشخص‌تری برسند. علاوه بر این وجود آزمایشگاه و تجربه (عمدتاً با مواد غیرجاندار) امکان تکرار و تصحیح اشتباهات را برای پی‌گیران این عرصه‌ها یعنی دانشمندان (scientists) آسان‌تر کرده است. به همین جهت است که این علوم به پیشرفت‌های شگفت‌انگیزی دست یافته‌اند. تقلیل‌گرایی به عنوان روش اصلی این علوم — با همه محدودیت‌هایش — نتایج درخشانی به بار آورده است تا آنجا که کسی مانند ریچارد فاینمن به‌طور نیمه‌جدی از پایان فیزیک سخن می‌گوید.

اما رشته‌ی دیگر از علوم — زیست‌شناسی — با همه پیشرفت‌های عظیم

هنوز در مراحل ابتدایی است. عرصه‌ی جولان در آزمایشگاه‌های زیست‌شناسی محدودیت‌های جدی دارد. با موجودات زنده سروکار دارد و با متغیرهای بی‌شمار. اگر در فیزیک مسائل بسیاری حل شده و جزء مسلمات است و عرصه‌ی جدل محدود به پذیرفتن یا نپذیرفتن تئوری‌های خاصی است، در زیست‌شناسی اما جدال حتا در مورد ابتدایی‌ترین نظرها و مدل‌ها وجود دارد. در این عرصه تقلیل‌گرایی که هنوز هم یک روش عمده است به سهولت کمبودهای خود را نشان می‌دهد. عرصه، عرصه‌ی پیچیده‌تری است و عوامل تأثیرگذار بی‌شمارتر.

آنچه اما از این نیز پیچیده‌تر است عرصه‌ی بررسی آگاهی در موجودات زنده و به‌ویژه آگاهی متعالی در انسان‌هاست. آگاهی، روان‌شناسی، رفتارشناسی و موارد دیگر. در این زمینه‌ها دانسته‌های ما گرچه کم نیستند ولی می‌توان به‌جرات گفت که کاملاً ابتدایی‌اند. و اگر هنوز به عرصه‌های پیچیده‌تر رویم، به عرصه‌ی کنش متقابل آگاهی‌ها (انسان‌ها)، به رفتارهای جمعی، و به جامعه‌شناسی متوجه می‌شویم که مسأله چه قدر دشوارتر می‌شود.

شاید نهایت‌های دشواری در عرصه‌ی تاریخ است و به‌ویژه در بررسی پیشاتاریخ. در این قلمروها هم عوامل تأثیرگذار بی‌شمار بوده‌اند و هم دانسته‌های قطعی ما بسیار محدوداند. نه امکان تجربه هست و نه آزمایشگاه. و نه امکان اتکاء کامل به هیچ‌یک از نوشته‌ها و نانوشته‌های گذشته. حتا بررسی‌های آثار باستانی (دست‌کم در مورد قدمت آن‌ها) مورد جدل است. پس شاید بهتر بود این قلمرو را به کلی کنار بگذاریم و از هرگونه کشف رمزی چشم‌پوشی کنیم. ولی مسأله‌ی عمده این است که این عرصه اساسی‌ترین عرصه در یافتن هویت ماست. هویت بشری. کیستیم و از کجا آمده‌ایم. و سرانجام، شاید، با دانستن آن، به کجا می‌رویم. پرسش‌های ازلی و جاودانی بشر!

در بررسی این قلمرو، پیشاتاریخ انسانی، افراد پُرشماری کوشش‌های بسیار کرده‌اند. تاریخ‌نگاران، مردم‌شناس‌ها، باستان‌شناس‌ها و غیره. کارهای بسیار ارزشمندی که در این موارد به وجود آمده بدون تردید آموزنده است. اما به نظر می‌رسد در این میان شخصیت جَرِد دایموند — مانند سلفِ او کارل ساگان — ویژگی معینی دارد که اثرش را قابل‌تعمق‌تر از همه می‌کند. او مانند ساگان، ابتدا به عنوان یک دانشمند در علوم دقیقه کار را شروع کرد. او که متخصص بیولوژی، بیولوژی ملکولی، فیزیولوژی و بیوفیزیک است، ده‌ها سال در آزمایشگاه‌های فیزیولوژی دانشگاه هاروارد سرگرم پژوهش بود و سپس استاد کرسی فیزیولوژی دانشگاه کالیفرنیا (لُس آنجلس) شد. او به

دقتِ یک دانشمند به مطالعه‌ی تاریخ پرداخت و آنگاه برای شناخت بیشتر به دانش‌هایی روی آورد که برای چنین بررسی مورد نیازند، پس به باستان‌شناسی، تاریخ محیط زیست و بوم‌شناسی و انسان‌شناسی پرداخت. این رشته‌های متعدد را آموخت، جذب کرد ولی باز به همین‌ها بسنده نکرد. برای مطالعه‌ی پیشاتاریخ باید عملاً به پیشاتاریخ مرفت و به همین جهت سال‌های طولانی از عمر خود را در جوامع بدوی گینه‌ی نو و سایر جوامع به کارِ یدی، مطالعه‌ی روابط انسان‌ها، زندگی در جنگل‌ها و میان قبائل، یادگیری زبان‌های مختلف، بررسی باستان‌شناسانه و... پرداخت. برای دسترسی به منابع مختلف علاوه بر انگلیسی که زبان اصلی او بود زبان‌های لاتین، فرانسوی، یونانی، آلمانی، اسپانیایی، روسی، فنلاندی، فور (زبان مردم گینه‌ی نو)، زبان ملانزی (در اقیانوس آرام)، اندونزیایی و ایتالیایی را آموخت. کم‌تر فردی را در جهان می‌توان سراغ کرد که جامعِ علوم مختلف بوده و این‌همه در صحنه حضور داشته باشد و عملاً به دنبال کشف پاسخ پرسش‌ها باشد. حتا ساگان نیز که در جامعیت و حدّ اندیشه کم‌نظیر بود تا این حد پیش نرفت.

اختصاص جایزه‌ی پولیتزر به کتاب حاضر صرفاً اهمیت آن را نشان نمی‌دهد بلکه بزرگداشت دایموند را رسمی می‌کند. جوایز پُرشمار دیگر، ستایش‌ها و تجلیل‌ها از کارهای وی چنان بوده است که او را لبه‌ی تیزِ مغزهای درخشان این قرن خوانده‌اند.

به نظر من اما همه‌ی این ویژگی‌های دایموند در مقابل یک خصوصیت او رنگ می‌بازد. دید او از انسان، عشق و احترام عمیق او به همه‌ی انسان‌ها، خارج بودن او از حیطه‌ی طبقه‌بندی‌های کلیشه‌ی انسان‌ها به «بدوی» و «متمدن». یادگیری او از پیشاتاریخ نه صرفاً به منظور کنج‌کاوی در «از کجا آمده‌ایم»، بلکه همان‌طور که خود می‌گوید آموزشی است در فهم «به کجا می‌رویم» و نیز نقش ما در تعیین این راه. راهی که پیش‌ساخته نیست بلکه ساخته‌شده است. یک کودک رنجور آفریقایی در بستر مرگ او را تسخیر می‌کند ولی می‌داند که تنها ریشه‌یابی این وضعیت به حل آن کمک می‌کند.

بنابراین آن‌هایی که به راه مقدر ایمان دارند، آن‌هایی که خود را، نژاد خود را، ملت خود را برتر می‌شمارند و حاضر به تجدید تفکر نیستند از این کتاب طرفی برنخواهند بست. این کتاب برای یادگرفتن است و به‌کار بستن. دایموند خود آنچه را می‌داند به‌کار می‌بندد و به همین دلیل هم‌اکنون علاوه بر استادی رشته‌ی جغرافیا و علوم زیست‌محیطی در دانشگاه کالیفرنیا (لُس آنجلس) از فعالان مؤثر و

گردانندگان چندین مؤسسه‌ی زیست‌محیطی بین‌المللی است. مقاله‌ها و سخنرانی‌های متعدد او از انرژی ذهنی و بدنی شگفت‌انگیزی حکایت می‌کند.

یکی دو قرن است که روشنفکران ما به مسأله‌ی عقب‌ماندن جوامعی مانند ایران از غرب واقف شده‌اند. تزه‌های مختلف و راه‌کارهای گوناگون پیشنهاد شده است. در دو دهه‌ی اخیر کتاب‌ها و رساله‌های پُرشماری در این زمینه نگاشته شده که برخی نکته‌های مهمی دارند. کنفرانس‌ها و سمینارهایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به این مسأله پرداخته‌اند همه حاکی از جنب‌وجوشی است موجه در این زمینه. برخی از مطالعات تا حدی جدی است. تا حدی چون غالب آن‌ها در بررسی از یک «تز» شروع کرده و سپس از خلال رویدادهای تاریخی «مصادق»‌های آن را جست‌وجو کرده‌اند.

پاره‌یی تزه‌ها جای تعمق دارند ولی پاره‌یی به‌کل یاوه هستند. «تئوری ترس»: اگر ما ترس به خود راه ندهیم چنین و چنان خواهد شد! «تئوری استقلال»: اگر هر کسی احساس استقلال کند جامعه عوض خواهد شد (نویسنده‌ی کتاب استقلال این مسأله را به «نوکرها» هم تعمیم داده — شوخی نیست — که نوکری که مستقل باشد چه قدر بهتر است!) متفکری مدعی شده است که جاده‌ی ترقی را غربی‌ها مانند تریلی اشغال کرده‌اند و راه عبور به کسی نمی‌دهند (به این متفکر پُرآوازه پیغام دادم که تریلی را با بولدوزر اشتباه گرفته است. ظاهراً آن‌ها — غربی‌ها — جاده‌ی ترقی را می‌سازند)...

سخنانی مانند آحالی هر پدیده‌یی — از جمله عقب‌ماندگی — به تقدیر و خواست خدا، سخنانی مانند «ما ایرانی‌ها» اساساً عقب‌مانده‌ایم، بد هستیم، و کذا، و یا برعکس ما ایرانی‌ها نوادگان کوروشیم، باهوش‌ترین ملت‌ایم و باز کذا، کم نبوده است. سخن، تز، بررسی نیمه‌جدی و اندک‌جدی نیز کم نبوده است.

کتاب حاضر گرچه به‌طور خاص مربوط به ایران نیست ولی در مورد سیر تحولات بشریت افق و چشم‌اندازی می‌گشاید که ما را از محدوده‌ی ملیت و نژاد فراتر می‌برد و در سطح بالاتری پاسخ ما را می‌دهد. به جامعه‌ی بشری در یک کل واحد می‌نگرد و رویدادها و حوادث را با توجیه «واقعیت کنونی» یا مقدر و غایت‌گرایانه تحلیل نمی‌کند. دایموند در یک مثال به یادماندنی نشان می‌دهد مردمی واحد که بنا بر ضرورت محیطی به دو سوی مختلف مهاجرت کردند — و بدون این‌که از شرایط مقصد نهایی آگاه باشند — چه‌گونه فقط طرف چند صد سال جوامع

مختلفی با درجات متفاوت پیشرفت و سازمان‌دهی به وجود آوردند. و جالب‌تر این‌که هنگامی که این دو جامعه متفاوت‌شده در مقابل هم قرار گرفتند چه‌گونه تا سرحد نابودی هم پیش رفتند. اگر نمی‌توان در آزمایشگاه محدود علوم دقیقه در مورد تحولات مسیر بشر تجربه کرد، می‌توان از تجربه‌ی تاریخ در آزمایشگاهی به عرض کره‌ی زمین و در طول هزاران سال آموخت. این پیام دایموند است.

دایموند در بررسی‌های محیط‌زیستی به دقت و به تفصیل جغرافیا و وسعت سرزمین، گیاهان کشاورزی، دانه‌ها، حیوانات و دام‌ها، میکروب‌ها، آب‌وهوا، کشفیات انسان‌ها و همه‌ی متغیرها را به دقت حیرت‌انگیزی بر حسب شواهد باستان‌شناسی و تاریخی بررسی می‌کند. گاه خواننده‌ی که متوجه تأثیرات این عوامل نیست ممکن است از این‌همه صرف وقت دایموند متحیر شود یا آن‌ها را زائد بداند ولی درنهایت می‌بیند که تأثیر بخشی از آن‌ها گاه تعیین‌کننده است. مسأله‌ی تکوین ضروری سازمان‌ها و سازمان‌دهی‌های متفاوت از جوامع مساوات‌طلب اولیه و آثار آن‌ها در درازمدت، مسأله‌ی جنگ‌ها، مسأله‌ی اقتصاد و مبادله و مناسبات تولیدی، مسأله‌ی پیدایش شخصیت‌ها و حتا اثربخشی مثبت یا منفی برخی از تصمیم‌ها در مسیر حوادث (مانند کتاب‌سوزی امپراتور چین)، مسأله‌ی رابطه یا عدم رابطه‌ی ضرورت و آفرینندگی (که به نظر من بحث جدی این امر گسترده‌تر از آن است که دایموند مطرح می‌کند) و سرانجام مسأله‌ی باورها و سنت‌ها و عملکرد آن‌ها در مسیر تحولات، همه مورد بحث قرار می‌گیرند. دایموند به مسأله‌ی تشکیل دولت، نقش دولت متمرکز در پیشرفت یا برعکس در ایستایی جوامع می‌پردازد. به نظر او مثلاً اگر جامعه‌ی اسپانیا در زمان کریستف کلمب جامعه‌ی متمرکز بود او هرگز مجال و حمایت لازم را برای اکتشافات خود نمی‌یافت. این مسأله در عین صحت فقط اشاره به موضوعی دارد که به نظر من از اساسی‌ترین مسائل در مسیر حرکت جوامع است. مسأله‌ی کارکرد جوامع غیرمتمرکز مانند جوامع فئودالی در برابر جوامع متمرکز (مثلاً شیوه‌ی تولید آسیایی) به آن اندازه مهم است که می‌توان بالیدن علوم در خاورمیانه در سده‌های سوم تا ششم هجری، و پس از آن رنسانس در اروپا و پیدایش سرمایه‌داری در جوامع فئودالی را بر مبنای آن توضیح داد (امیدوارم در فرصتی دیگر این مسأله‌ی مهم به بحث گذاشته شود). البته دایموند آگاهی خود را به این مسائل طی جملات و عباراتی بیان می‌کند و گرنه ممکن بود او یک دترمینیست محیط‌زیستی تلقی شود. گرچه این کتاب جایی برای پرداختن تفصیلی به این مسائل نبوده است، با این‌وجود، و با همه‌ی حجم خود ضرورتاً به هر هزار سال جوامع تنها چند صفحه‌ی اختصاص می‌یابد.

دایموند در جایی دیگر اشاره‌ی گذرایی به خودخواهی ژنتیک کرده است که اساساً مورد بحث و جدل است و نباید یکسره پذیرفته شود. او به‌درستی نژادپرستی را موضع احمقانه‌یی می‌داند و می‌گوید که در بررسی عمیق نه تنها هیچ شاهی برای آن نیست بلکه همه‌ی شواهد علیه آن است.

در پاره‌یی از موارد توضیحات قانع‌کننده‌تری درباره‌ی برخی از حوادث پیشنهاد شده است. دایموند خود به این موضوع اعتراف می‌کند و به همین دلیل بحث خود را به‌هیچ‌وجه نهایی نمی‌داند. از این جمله است دلیل شکست امپراتوری اینکاها با چندین ده‌هزار نیرو در مقابل ۲۰۰ – ۳۰۰ اسپانیایی مهاجم. دایموند در مورد مسلح‌بودن و سوارکاربودن اسپانیایی‌ها توضیحاتی می‌دهد ولی این ادا قانع‌کننده نیست. البته او اشاره‌یی هم به باورهای اینکاها در عدم مقاومت می‌کند ولی به نظر می‌رسد او از توضیح قانع‌کننده‌تر جولیان جینز در کتاب «خاستگاه آگاهی» بی‌اطلاع بوده است. جینز به‌نحو قانع‌کننده‌یی نشان می‌دهد که اینکاها اسپانیایی‌ها را به عنوان خدایان (در ذهن دوجایگاهی خود) تصور کردند و اساساً با آنها ن‌جنگیدند و نه این‌که بنا بر گفته‌ی فرماندهان خودستای اسپانیولی «شکست خوردند». به‌هرحال این‌ها تفاوت‌های تعابیر و تفاسیر است و چه بهتر که خواننده‌ی جست‌وجوگر بر مبنای شواهد ارائه‌شده خود تصمیم بگیرد. این‌ها به‌هیچ‌وجه از اهمیت کار دایموند نمی‌کاهد بلکه سطح بحث را از حدود نژادپرستانه‌ی پیشین یا پیروزی مقدر مؤمنان بر کفار، اعتلاء می‌دهد.

به‌هرحال انتشار این کتاب یک واقعه بوده است که در مدت کوتاهی به ۲۵ زبان ترجمه شد و میلیون‌ها نسخه از آن به فروش رفت و ترجمه‌ی آن به فارسی توسط آقای حسن مرتضوی خدمتی است به جامعه‌ی ما. هم به خاطر آموزش در روش تحقیق، افزایش دانش و سطح آگاهی، و هم به‌ویژه در اعتلای بحث‌ها در آنچه که دغدغه‌ی خاطر همه‌ی ماست. و به گفته‌ی دایموند «پرسش یالی» است. چرا این‌گونه‌ایم که هستیم. و شاید سرانجام کلیدی باشد در امر چه باید کرد برای ذهن‌های پویا‌تر.

لائسیتہ چیست ؟



[لائسیتہ چیست ؟ - شیدان وثیق](#)

برای خواندن کتاب، روی نام آن کلیک کنید.